

تاریخ دریافت: ۹۲/۸/۵

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۰/۱۰

«تعالیم و آموزه های تربیتی صوفیان»

جمشید صدری^۱

ناهید ژبانی^۲

چکیده:

هدف غایی در تعالیم و آموزه های تربیتی صوفیه، تربیت انسان جهت نیل به کمال است، در این راستا علاوه بر بعد فردی به ابعاد فرهنگی و اجتماعی نیز توجه و تاکید شده است. تا انسان بتواند با آگاهی به موقعیت حقیقی خویش در عالم هستی به صفات و اعمال نیک آراسته و بهترین راه را برای انسانی زیستن بیابد. و با آگاهی به اینکه نفس انسان در هر لحظه منحصر به فرد است قدر لحظات را بداند. و چون در گذشته متوقف نیست کینه و دشمنی، حسد و نفرت، غیبت و تهمت و دیگر رذایل اخلاقی مجالی برای ظهور پیدا نکند. مقاله حاضر در صدد است تا دستاوردهای اخلاقی و اجتماعی آموزش صوفیان مورد بررسی و تحلیل قرار داده و در ضمن آن بتواند به این چالش که آیا عرفان و تصوف اسلامی موجب انزوای فرد از جامعه است، پاسخ دهد.

کلید واژه‌ها:

تربیت، عرفان و تصوف، اخلاق، جامعه.

۱- دانشیار گروه ادیان و عرفان، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران. نویسنده مسئول: sadri_jamshid@tiau.ac.ir

۲- کارشناس ارشد گروه ادیان و عرفان، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران. دانشجوی دکتری علوم تربیتی.

پیشگفتار

یکی از مسایل مهم که غالباً عرفان و تصوف اسلامی را به چالش می کشاند مسئله صوفی و جامعه گرایی است. بدین معنی که بسیاری از منتقدان تصوف بر این عقیده اند عرفا و صوفیان مریدان خویش را در غالب آموزشهای صوفیگری از جامعه و زندگی اجتماعی دور نموده و ایشان را منزوی، تن پرور و تنبل بار می آورد. بگونه ای که کار و پیشه و خانه و خانواده را رها کرده وبصورت سربار و روزی خور دیگران می شوند و اگر تهذیب نفس پدید آید، فردی و خصوصی است.

تصوف در دنیای اسلام از زهد و فقر آغاز شد اما بتدریج بصورت یک مکنب تربیتی درآمد که بسیاری از مشتاقان به این نوع آموزش را به دور خود جمع نمود. بنابراین لازم است قبل از پرداختن به آموزه های اخلاقی این گروه، مشخص گردد که با چه هدفی اقدام به تعلیم و تربیت می نمودند و چه منظوری را دنبال می کردند.

الف) هدف های تربیتی صوفیان

اغلب مردم، برای دستیابی به قدرت، عشق، خوشبختی، تندرستی، شادمانی و رستگاری به منابع برون از خود متوسل می شوند گاهی اوضاع و شرایط زندگی این باور را در ذهن ایجاد میکند که همه ی این ها را در جایی خارج از وجود خویش بجوییم. غافل از این که برای دستیابی به این موهبت ها ضرورت دارد که توجه خود را از جهان برون به دنیای درون متمرکز کنیم، حقیقت وجود خویش را کشف کنیم و بشناسیم و بر تصورات باطلی که بین ما و خود راستین فاصله انداخته، خط بطلان بکشیم.

درک این نکته و این که جهان هستی و حضور انسان در آن اتفاقی نیست، مهم ترین هدف در آموزش صوفیان است. در رویکرد صوفیه، شیخ در صدد نیست که چیزی از علوم رسمی به مرید بیاموزد، بلکه فقط می کوشد آنچه را که بالقوه در طبیعت مرید وجود دارد به تحقق

برساند. (سهروردی، ۱۳۶۴: ۲۷۶) زیرا خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که هم اهلیت پذیرش صلاح یا فساد را دارد هم به او توان اصلاح پذیری به کمک تربیت را بخشیده و این چیزی است که از آن به «ادب» نیز تعبیر شده است. (همان: ۲۷۵)

چنانکه مولای عارفان علی (ع) فرموده است: «آن کس که مرکبش شب و روز آماده است همواره در حرکت خواهد بود، هر چند خود را ساکن پندارد، و همواره راه می‌پیماید هر چند در جای خود ایستاده و راحت باشد.» (نهج البلاغه. نامه. ۳۱)

از این رو تصوف و عرفان برای نیل به این هدف، انسان را به سوی معرفت‌های شهودی و نظر گاههای تازه هدایت می‌کند. تا به امکانات خود در زندگی متوجه باشد و راههای تازه را جهت نیل به کمال ابداع کند. به عبارت دیگر، عرفان و تصوف انسان را از قالب عادت‌های متحجر، خارج ساخته و باعث می‌شود، به نحو دیگری جهان را ببیند، بشنود و لمس کند و احوال خود را به نحوی دیگر توصیف نماید. (نوالی ۱۳۷۳: ۱۸۵)

اگر تربیت آراستگی انسان به صفات خوب تعریف شود که انسان را در انجام وظایف خویش توانا ساخته و او را برای خود و دیگران محبوب و مقبول می‌نماید. در این صورت، می‌توان گفت که عرفان و تصوف تلاشی است برای آراسته شدن انسان به صفات و اعمال پسندیده. بنابراین تربیت از این نگاه عبارت است از عدم غفلت از حقیقت و یافتن راهی برای بهتر زیستن. (همان: ۱۹۰)

ب) تهذیب نفس بر پایه تعالیم اخلاقی و موقعیت زمانی

تعالیم اخلاقی:

روشن است که مفهوم تربیت اخلاقی وابسته به گستره و قلمرو مفهوم «اخلاق» است اگر اخلاق تنها ناظر به فضائل و رذائل معنا شود، چنانچه برخی از قدما بر این باور بودند، معنای تربیت اخلاقی دگرگونی در جهت ایجاد فضائل و از بین بردن رذائل اخلاقی است. این معنا از تربیت اخلاقی، تربیت منش مدنظر خواهد بود. اما اگر گستره و قلمرو اخلاق هر سه ساحت شناخت، عواطف و رفتارها باشد، چنانچه بسیاری از اخلاق پژوهان مسلمان معتقدند، بر این پایه مراد از تربیت اخلاقی

ایجاد نوعی دگرگونی در انسان است که دامنه آن سه عرصه فکری، احساسی و عاطفی و رفتاری را دربر میگیرد (باقری ۱۳۷۷: ۱۱)

بعد فکری و شناختی تربیت اخلاقی، ناظر به ایجاد توانایی کافی در فرد، جهت تمییز امور خوب از بد است. به عبارت دیگر، توسعه عقل عملی یکی از اساسیترین ابعاد این تربیت خواهد بود. بنابراین، ایجاد و تقویت قدرت شناخت و ارزیابی اخلاقی امور یکی از ابعاد تربیت اخلاقی است. از جهت عاطفی و احساسی نیز لازمه تربیت اخلاقی این است که زمینه احساسات اخلاقی معین در فرد پرورده شود. از سوی دیگر، قدرت کنترل برخی از عواطف منفی مانند حسد و غضب که مانع اخلاقی شدن است، در انسان ایجاد شود. اما از جهت رفتاری تربیت اخلاقی ناظر به این است که

فرد علاوه بر داشتن قضاوتها و ارزیابی های صحیح و عواطف اخلاقی، بتواند به مقتضای دستورات اخلاقی نیز عمل کند. (همان)

از دیدگاه عرفان اسلامی، اخلاق، منشأ مادی و زمینی ندارد بلکه منشأ آن را باید در زیبایی و عشق جستجو کرد که سرچشمه آن عالم ملکوت بوده و از این روست که اخلاق همانند عشق دستخوش دگرگونی، و بی ثباتی و نسبیت نیست چون به کثرت تعلق ندارد بلکه سرچشمه آن سپهر وحدت و مطلق است. از این رو پیامبر اخلاق را از آن خدا می داند و می فرماید: «تخلقوا با خلاق الله.» (شمشیری ۱۳۸۵: ۱۷۳)

از اینرو در تعالیم صوفیان انسان با دو دسته از ارزشهای اخلاقی سر و کار دارد، یک دسته، هسته مرکزی اخلاقیات را تشکیل می دهند که ثابت و پایدار و جهانی است و دسته دیگری که پیرامون هسته مرکزی شکل می گیرند، این دسته متغیر، ناپایدار و پویا می باشند، بنابراین، نظر صوفیان در خصوص ثبات ارزشهای اخلاقی، مربوط به دسته اول می باشد. (همان ۹۷: و در همین رابطه است که تصوف تعالیم اخلاقی دین را در درون آدمی احیا می کند نه ایجاد. (محمد زاده ۱۳۸۷: ۹۹) در این صورت، تربیت اخلاقی عبارت خواهد بود از ایجاد شناخت و برانگیختن احساس، جهت از بین بردن صفات منفی و مراقبت و پرورش از صفات مثبت، تا جائیکه این صفات ملکه وجودی انسان شود (دهشیری، ۱۳۷۰: ۶۹)

در مجموع تربیت عرفانی در جهت اخلاقی زیستن، مجموعه تدابیر اختیاری و برنامه ریزی شده ای است که به واسطه آنها آدمی در راه پرورش تواناییهای باطنی خویش، از مراتب پست و دنیای مادی عبور کرده و از چنگ نفس اماره رهایی یابد و ایمان، اخلاص و عشق به خدا را تجربه کند. همزمان با پیمودن منازل، حالات و مقامات، جذبه ها، نفعه ها و حالات روحانی را دریابد و به فنای فی الله و بقای بالله بار یابد.

صوفیان در تعلیمات اخلاقی به دنبال تربیت دو نوع ادب بوده اند، ادب گفتار و ادب کردار. هر کس ادب گفتار خود را کامل ننماید چیزی از ادب کردار در نمی یابد و هر کس که با ادب کردار به خدا تقرب جوید، محبتش در دلها می نشیند و عیوبش از دیده ها می رود و در ثواب یادگیرندگان شریک خواهد گشت. از ابن مبارک روایت شده که گفت: «به اندکی ادب سخت نیازمندتریم تا انبوهی از علوم.» (سراج طوسی ۱۳۸۲: ۱۸۹)

خوش خویی یا اخلاق نیک در معاشرت با مردم (سهروردی ۱۳۶۴: ۱۲۰) به اندازه ای اهمیت داشت که بخش مهمی از کتب تعلیمی صوفیان، خوی نیک را بعنوان اصل همه عبادتها و ریاضتها شمرده که بدون با مردم و در کنار مردم بودن و مخالطت با ایشان حاصل نمی شود. که اصل اخلاق نیک را صبر و تحمل بر اخلاق بد و زشت مردمان دانسته اند. (غزالی طوسی ۱۳۹۰: ۴۵۱)

«تقوی»، «صدق»، «اخلاص»: جهت ترک خودبینی و خالص کردن عمل در جهت رضای خداوند متعال، مدارا و دوستی با دیگران، (قشیری، ۱۳۸۵: ۶۱)، بخشهای مهم دیگری از تعالیم صوفیان است که همه را در برنامه های تعلیمی و تربیتی خویش به جد دنبال می نمودند و مریدان خویش را به اموختن و عمل نمودن به این اصول اسلامی و انسانی دعوت می کردند «بدان که دنیا منزلی است از منازل راه حق - تعالی، و همگان در این منزل مسافرنند، و قافله ی مسافران، چون مقصد سفرشان یکی باشد، جمله چون یکی باشند: باید که میان ایشان الفت و اتحاد باشد و معاونت، و حق یکدیگر نگاه دارند.» (غزالی طوسی ۱۳۹۰: ۳۹۰) مهمترین صفت و ویژگی متقیان، احسان و نیکوکاری است؛ چنانکه در سفارش پیامبر اکرم (ص) آمده: «علیک بتقوی الله فانه جماع کل خیر» (مبیدی ۱۳۷۱: ۴۰) شخص متقی سراپای وجودش مملو از مهر و محبت و نوع دوستی و ایثار و گذشت است. آیا این همه غیر ساختن و پرداختن انسانی است که بتواند به بهترین نحوی در کنار دیگران زندگی کند؟ در تتبع از احوال صوفیان، ایجاد دوستی و برادری برای خدای تعالی را از عبادتهای فاضل و از مقامات بزرگ در دین شمرده و خود نیز بهترین الگوی عملی در جهت آموزش اصول اخلاقی به مریدان خویش بودند. (همان) ایشان در تعالیم خویش همواره مریدان خود را به رعایت اصول اخلاقی در برخورد با مردم تاکید کرده و عدم دوری از اخلاق ناستوده و ناپسند، چون: «بخل» و خثالث را مایه تباهی نفس و سخا و بخشش و ایثاری را صاحبش منتظر عوض و پاداش نباشد، مایه رستگاری و نجات دانسته اند. چنانچه گفته شده «حقیقت جود آنست که بذل کردن بر تو دشخوار نباشد و

بنزدیک قوم، سخا نخستین رتبت است، آنگاه از پس او جود آنگاه ایثار، هر که برخی بدهد و برخی باز گیرد، وی صاحب سخا بود و هر که بیشتر بدهد و از آن چیزی خویشتن را باز گیرد، او صاحب جود بود و آنک بر سختی بایستد و آن اندکی که دارد ایثار کند، وی صاحب ایثار بود.» (قشیری ۱۳۸۵: ۴۰۲) گذشت و بخشش در مقابل همه مخصوصاً در مقابل کسی که رنج و سختی از او دیده باشند که معتقدند: «احسان آنست که نیکی به آنکس کنی که بد کند با تو، که احسان در مقابله احسان، نقد بازاریان باشد، یکی در عوض یکی.» (سهروردی، ۱۳۶۴: ۱۱۵) مقام نیکویی همین است که آدمی فضیلت نیکویی را بیش از هر چیز طالب باشد و حتی نظر به پاداش و جزای آن نداشته باشد. صوفی می بایست درون خود را از هرگونه کینه، نفرت، دشمنی و کدورت پاک و بی آرایش سازد، طوری که در درون او کینه هیچ آفریده ای وجود نداشته باشد. (همان: ۱۱۷) مزین شدن بدین اخلاقیات رمز رهایی از خویشتن بینی و خود پرستی است و چون خود پرستی نباشد حق پرستی خواهد بود.

کار صوفی تبدیل فانی به باقیست. چون تمام دارایی ها و برخورداریهای این جهان روی در فنا دارد بهترین کار در جهان تبدیل کردن است نه ذخیره کردن و حریص شدن به آنها. بدین معنا که وقتی انسان دل خود را در کار حق نهاد و از راه معشوق و جلب رضای او خارج نشد دیگر هر چه کند باقی می ماند. ثروتمندان حقیقی عالم کسانی هستند که از خود ثروتی ندارند و خود را کارگزار ثروت الهی می دانند.

روزها گر رفت گو رو باک نیست تو بمان ای آنکه چون تو پاک نیست

(مثنوی مولانا: ۶۱: ۱۳۷۱)

صوفیان، کسب علم و دانش را، در جهت بخشیدن جاه و بزرگی به برادران و مؤمنان بسیار فضل نهاده. تا بدین طریق بیشتر بتوانند در خدمت به خلق ساعی باشند. «اگر کسی سالها سعی کند تا جاهی کسب کند تا از آن جاه منفعتی به برادر مسلمان رسد. او را فاضلتر باشد از آنکه در عملی سعی کند که خالصاً لله باشد از برای نجات نفس را.» (قشیری ۱۳۸۵: ۱۱۹) نجم الدین رازی نیز در کتاب خود «مرصادالعباد» در این زمینه سخن زیبای دارد: وی علم را بزرگترین وسیله نزدیکی به خدا و صفات خداوندی دانسته که بوسیله آن می توان به درجات عالی رسید به شرطی که همرا با خشیت و خدای ترسی باشد تا بدان علم بتوان در جسنجوی رضای خداوند بوده و آخرت خویش را آباد نمود. (رازی ۴۸۰: ۱۳۷۳)

صوفیان این تعالیم را در خود تقویت کرده تا احساس غرور و برتری را که از منیت و خود پرستی بر می‌خیزد مهار کنند و به خویش برترش که قصد خدمت به دیگران را دارد یاری رسانند. البته تکبر بر توانگران و متواضع بودن در مقابل درویشان عین تواضع است. تواضع نعمتی است که هیچ کس به صاحب آن حسودی نمی‌کند و غرور و کبر محنتی است که به آن رحمت شامل نمی‌شود. (قشیری، ۱۳۸۵: ۲۱۷)

وقت و اهمیت آن:

صوفی ابن الوقت باشد ای رفیق نیست فردا گفتن از شرط طریق

(مولوی ۱۳۷۱. دفتر اول: ۱۴)

منیت و نفس پرستی انسان را وسوسه می‌کند برای تعقیب لحظه‌های آینده، با جانفشانی لحظه‌های کنونی را قربانی کند. هواهای نفس برای این که انسان را تحت سیطره و کنترل خود درآورد میل دارد که وی زندگیش را سرشار از کمبود و کاستی ببیند. صوفیان با آگاهی، کامل از اینکه نفس انسان در هر نفس و هر آنی منحصر به فرد است. و خود او چیزی نیست، جز همانی که در لحظه حاضر وجود دارد. (محمد بن منصور ۱۳۷۱: ۹۳) وقت را همچون شمشیری می‌دانند که قبل و بعد خود را قطع می‌کند. (همان ۱۳۳)

از این جهت خود را «ابن الوقت» فرزند لحظه حاضر نامیده اند که کاملاً وقف حال حاضر بوده و آنچه را خدا برای او نازل کرده، دریافت کند، بدون اینکه درباره گذشته و حال و آینده نگران باشد. (جامی ۱۳۵۷: ۳۸۵) به مجرد این که انسان از طریق تهذیب نفس از چنگال وجود کاذبش آزاد و رها شد، در آرامش و آسودگی غوطه ور شده و طعم آزادی واقعی را خواهد چشید. این به معنی همه رنگی و فرصت طلبی و مقصودی را دنبال کردن نیست. بلکه پی بردن به ارزشمندی هر لحظه از حیات است تا انسان لحظه‌های گذشته و آینده را مرکز توجه قرار نداده و استرس و تنش ناشی از زندگی توأم با جانفشانی را رها کند و با شکستن غل و زنجیر لحظه‌های گذشته و آینده، با جمیع عناصر حیات در صلح و آرامش بوده و در هر کار و فعالیتی ثمر بخش تر خواهد بود.

قشیری به نقل از ابوعلی دقاق نقل کرده که گفت: «وقت آنست کی تو آنجائی اگر بدنیائی وقت تو دنیاست و اگر به عقبی ای وقت تو عقبیست و اگر شادیست وقت تو شادیست و اگر

باندوهی وقت تو با ندو هیست.» (قشیری: ۱۳۸۵: ۸۸)

بنابراین عرفان، حاصل تلاش آدمی در طی قرنهایست برای نجات از بیمها و گشودن راهی بسوی دانایی و بینایی و دانستن، و ارزش حال و آنی را که در آن قرار را دارد درک کردن است. حسرت گذشته، و اندیشه آینده را نداشتن از اینرو در سایه ی تعالیم عرفانی بسیاری از ناراحتیها و اضطرابهای ناشی از عقده های روانی، برطرف خواهد شد. وانسان ها از سرگردانی و حیرانی که در پی سرابهای خیالی، بوجود آمده، رهایی خواهند یافت

تعلیم صفا و بی ریایی و دفع ظاهر پرستی:

عارفان با دل و ضمیر روشن خود می دانند که انسان ذاتاً بد و تباهکار نیست، بلکه این بدلیل شرایط تربیتی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی و محیطی است. صوفیان اهل دل هستند و همواره به دنبال پاکی دل و روح اند و اگر جسمی نازیبا و ناپاک باشد، خم به ابرو نمی آورند و معتقدند که باطن هیچ کس را بهتر از خدا نمی شناسد و راز آن نمی داند. از این روست که همه مردم را پاک و اهل رحمت می شمارند. تمام مثنوی مولانا و بیشتر ابیات حافظ و اغلب تعالیم ابن عربی و دیگر مشایخ صوفیه، باین نکته که مردم را از ظاهر پرستی و قشری گری، و ریاکاری و بی صفایی، جدا نمایند، توجه دارند. (حلبی: ۱۳۸۶: ۱۶۶) وجود راستین و فطرت خداگونه صوفی حقیقی بر اثر خودسازی به این حقیقت می رسد که ویژگیهای ممتاز چیزی نیست که از سوی خدا به بعضی افراد عطا شود و شماری دیگر از این موهبت ها محروم گردند بلکه همه را یکی دانسته و رنج دیگری را رنج خود می شمارد و عشق و محبت را جایگزین جدای و خود برتر بینی می نماید.

هین زبندنامان نباید ننگ داشت	هوش بر اسرارشان باید گماشت
هر که او یکبار خود بدنام شد	خود نباید نام جست و خام شد
ای بسا زرکه سیه تابش کنند	تا شود ایمن ز تاراج و گزند
هر کسی چون پی برد بر سرما	بازکن دو چشم و سوی ما بیا

(مولانا: ۱۳۷۱: دفتر ۶: ۱۱۵۸)

ج) جامعه و تربیت صوفیانه:

جامعه گرایی:

شاید هیچ فرقه‌ی و گروهی در اجتماعات انسانی، مانند صوفیان یافت نشود که به فکر مردم باشند، دلیلش هم واضح است، زیرا هر فرقه و مذهبی، پیروان خود را پاک و بر حق و در راه درست و صحیح می‌داند، تنها صوفیانی که با همه‌ی مردم از هر فرقه و مذهبی و ملتی سر آشتی و صلح دارند زیرا که مذهب ایشان، مذهب عشق است و صوفی عاشق انسانیت. از اینرو صوفیان همیشه در جهت کمک مادی و معنوی به مردم بوده و مداوم انسان‌ها را به زندگی با صلح و صفا در کنار هم و در اجتماع دعوت می‌نمودند. (حلبی. ۱۳۸۶: ۵۵)

در احوال ابو سعید ابی‌الخیر آمده است: «شیخ ما را گفتند که: فلان کس بر روی آب می‌رود. گفت: سهل است که گنجشک و وزغ نیز بر روی آب می‌رود. گفتند: فلان کس در هوا می‌پرد. گفت: زغن و مگس نیز در هوا می‌پرد گفتند: فلان کس در یک لحظه از شهری بشهری می‌رود، شیخ گفت: شیطان نیز در یک نفس از مشرق بمغرب می‌رود، این چنین چیزها را چندان قیمتی نیست، مرد آن باشد که در میان خلق بنشیند و برخیزد و بخورد و بخصبد و بخرد و بفروشد و در بازار در میان خلق داد و ستد کند و زن خواهد و با خلق در آمیزد، و یک لحظه از خدای غافل نباشد.» (محمد بن منور ۱۳۷۱: ۵۵) به زبان دیگر در دنیا بودن و فراموش نکردن آخرت یعنی در پی روزی رفتن اما حق کسی را نخوردن، اصل ایمان در عمل است و عمل در میان جمع و برای جمع معنا پیدا می‌کند. فرمود: «کیست که به خدا قرض نیکو دهد؟ تا خداوند چند برابر عطا فرماید، و برای او پاداش بی‌عیب و نقصی قرار دهد؟» این قرض گرفتن از انسان بخاطر کمبود نیست در حالیکه، «لشکرهای آسمان و زمین در اختیار اوست و خدا نیرومند و حکیم است» برای این است که انسان با بندگان خدا به صلح و صفا و آرامش و نیکی سر کند. از سری سقطی از معنای مروت پرسیدند گفت: «صیانت نفس از پلیدی‌ها و خوب رفتار کردن با مردم در هنگام نشست و برخاست و اگر بیشتر شد فضل و بزرگی است.» (سراج طوسی ۱۳۸۲: ۲۳۷)

خدمت به مردم:

یکی از تعالیم عملی تعلیم و تربیت اسلامی که صوفیان به شدت به آن پای بند هستند خدمت به خلق بعنوان یکی از وظایف اصلی مسلمانان در جامعه است. حدیث معروف پیامبر (ص) که فرموده: «محبوبترین فرد نزد خدا کسی است که بیشتر از دیگران به حال مردم مفید باشد» و باز ایشان فرموده: «من اصبح ولم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم.» (شریعتمداری ۱۳۷۰:۱۸۱) عرفان ایرانی در دامن چنین فرهنگ غنی اسلامی زاده شده و رشد کرده و مکتب انسان سازی و انسان سالاری است. (مطهری ۱۳۷۴:۸۳) بدین جهت عارفان و صوفیان ایرانی همواره مریدان را به خدمت خلق که منجر به خشنودی الهی و مردم می شود و از عبادت در راه خدا برتر شمرده می شود، ترغیب و تشویق نموده و خود بهترین نمونه والگویی برای ایشان بودند. (حقیقت ۱۳۸۱:۱۱)

شیخ علاء الدوله سمنانی (عارف بزرگ اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری) سروده:

صدخانه اگر به طاعت آباد کنی به زین نبود که خاطری شاد کنی
گر بنده کنی ز لطف آزادی را بهتر که هزار بنده آزاد کنی.

(همان: ۸۷)

تعلیم و ارستگی و آزادگی:

آزادی و ارستگی، از تعالیم عمده در عرفان ایرانی اسلامی است و زندگی و اقوال صوفیان پر است از داستان های که نشان از آزادگی و ارستگی ایشان دارد. صوفیان تنها به خدا امید دارند و به غیر خدا دل نمی بندند و به آنچه که دارند قانع هستند، و از چیزی که دارند براحتی می گذرند و می بخشند. برخی از صوفیان راستین معتقد بودند که اگر انسان به امور مادی و لذات دنیوی بی اعتنا باشد، همین امور مادی و خوشی ها و صاحبان جاه و مقام دنیوی نیازمند چنین انسانی می شوند. (حلبی ۱۳۸۶:۴۴) در واقع سلوک در مراتب کمال انسانی تنها در شأن کسی است که خود را از اسارت نفس آزاد کرده است. «بدان که خویشان را و عیال را از روی خلق بی نیاز داشتن و کفایت ایشان از حلال کسب کردن از جماعه جهاد است در راه دین، و از بسیاری عبادت فاضلتر» (غزالی طوسی ۱۳۹۰:۳۲۵)

حکایت شده است: «مردی، عارفی را دید که کنار جویباری برگ های افتاده درختان را می

تعالیم و آموزه‌های تربیتی صوفیان / ۲۲۳

خورد. گفت سلطان را خدمت می کردی، به خوردن این گیاه نپرداختی، عارف پاسخ داد که: تو نیز به همین که من می خورم قناعت می کردی به خدمت سلطان محتاج نشدی.» (انصاری: ۱۳۸۶: ۱۴۵)

یکی از زیبا ترین فصول عرفان، دیدار صوفیان با فرمانروایان، معاصر خویش بوده. که بسیار آموزنده و جای تامل است. این دیدارها، نشانه های است از صداقت و پاک سرشتی و آزادگیست. «روابط بین اهل تصوف و حکام اگر نگوییم تیره، حداقل سرد بود، چرا صوفیان نسبت به هرگونه تماس و ارتباطی که ممکن بود نیت خالص ایشان را آلوده کند بی علاقه بودند. از این روست که در مثلها، و در اشعار عامیانه، و حتی غالباً در سرودهای عطار، درویش موضوع انتقادهای اجتماعی قرار می گیرد: چرا که وی روی زخمهای جامعه انگشت گذاشته به فساد حاکم بر امور اشاره می کند.» (شیمل ۱۳۷۴: ۲۰۰) (غزالی در نصیحه الملوک سخنان شفیق بلخی را خطاب به هارون عباسی نقل می کند که به او گفت: «خدای ترا دربان دوزخ ساخته است و اگر به احکام خدای عمل نکنی پیشرو اهل دوزخ تو باشی. (ریاحی ۱۳۶۱: ۲۲) اما همواره، به سبب داشتن حرمت اجتماعی، برای برقراری صلح و روابط حسنه بین مردم و بین فرمانروایان نواحی، امراء و رجال سیاسی، تلاش می کردند تا کینه و دشمنی بین آنان را به صلح و آشتی تبدیل کنند و ظلم و ستم پادشاهان و حاکمان را نسبت به مردم اندکی تعدیل نمایند. (کیانی ۱۳۶۹: ۵۰۶)

تعلیم روح برادری و ایثار و تعاون:

از آنجائیکه انسان موجودی اجتماعی است. مسائلی مطرح می شود که باید مکتب ها و نظامهای تربیتی، بدانها، توجه کامل داشته باشند. دین اسلام وحدت، برادری، برابری و تعاون را برای زندگی اجتماعی انسان اموری اساسی تلقی می کند. بنا براین نظام تربیتی صوفیان نیز از این قاعده مستثنی نیست. و به آنها توجه کامل دارد.

قرآن می فرماید: «انما المؤمنون اخوه فاصلحوا بین اخویکم (حجرات، ۱۰)» مومنان همه برادرند پس در میان آنها سازش و توافق ایجاد کنید و می فرماید: «تعاونو اعلی البر و التقوی. درامر نیکو و تقوا همکاری نمائید (مائده، ۲)».

آموزشهای صوفیان، به جهت همسویی و تطابق با تعالیم دین مقدس اسلام، میدان خویش را چنان تربیت می کردند که در دوستی با دیگران شفیق و رفیق، در مریضی به عیادت هم

بروند و در زمان نیاز به یاری هم بشتابند. و این شعار اسلامی، جهانی «آنچه را برای خود می پسندی برای دیگران هم بپسند و آنچه را برای خود زشت می داری برای دیگری هم زشت و ناپسند بدان و چون کوتاهی و اشتباهی از دیگری دیدند از او در گذرند.» (سهروردی ۱۳۶۴: ۱۷۰) ابو سعید ابوالخیر می گفت: «هر چه خلق را نشاید خدای را نشاید، و هر چه خدای را نشاید، خلق را نشاید» (یثربی ۱۳۷۰: ۱۶۰) سنت صوفیان بر این بود که اعتقاد به دارایی اختصاصی نداشتند و روش پیشینیان چنان بوده که اگر کسی به چیزی از دارایی برادر دینی خود، نیازمند می شد، بی دستور وی استفاده کرده و بکار می بست. (همان، ۱۶۱)

خانواده و کسب و کار:

تمامی نکوهش های صوفیان از مال اندوزی و ثروت مربوط به کسانی است که کسب عناوین مادی را خدای خویش گرفتند و تمامی توجه خویش را بدان سو مبدول داشتند و موجبات عجب و خود پسندی خویش را فراهم نمودند. روزی «حسن بصری» در مجلس یارانش در باب ثروت و مال دنیا سخن می راند. یکی از یارانش پرسید: «ای شیخ! چرا مردم توانگران را گرامی دارند؟» شیخ با نرم لبخندی گفت: «چون معشوقشان نزد آنهاست!» و گر نه که اغلب صوفیان، برای معاش زندگی و خانواده خود، مشاغل مادی داشتند و دیگران را هم به توجه خانواده و کسب و کار و تلاش برای زندگی تشویق می کردند. «مردی که زن یا فرزند دارد نباید سربار خانواده اش باشد و آنها را به امید خدا رها کند بلکه باید تیماردار آنها شود و ضروریاتشان را برآورد یا این که آنها را همانند خود سازد.» (سراج طوسی ۱۳۸۲: ۲۳۶)

بسیاری از مشایخ صوفیه خود شاغل بودند، از جمله: سقطی، حلاج (پنبه زن)، نساج، وراق (کتابفروشی یا نسخه دار)، قواریری (شیشه گر)، حداد (آهنگر)، بناء وغیره که از عناوین شغلی بعضی از ایشان بود. پاره ای از درویشان به کار مداوم مشغول می شده اند، و اندکی از دست رنج خود را برای خویش و بقیه را انفاق می نمودند. (شمیل ۱۳۷۴: ۱۵۹) سراج نوشته است: «مردی از ابن سالم در بصره چیزی پرسید - و من نیز در آن مجلس حاضر بودم. ابن سالم درباره فضیلت کسب و کار سخن می گفت: مرد گفت: ای شیخ! ما خدا را بهتر است با کسب پرستیم یا با توکل؟ ابن سالم گفت: توکل حال پیامبر و کسب، سنت اوست، پیامبر (ص) کسب را سنت کرد، چون که ضعف حال مردمان را می دانست تا اگر توکل ندارد لااقل درجه طلب معاش را حفظ کنند و هلاک نشوند.» (سراج طوسی ۱۳۸۲: ۲۳۲)

در اینجا تذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که صوفیان از خود دنیا، یعنی از ظاهر مادی جهان، و زر و سیم و ناز و نعمت و زن و فرزند، بیزار نیستند، آنچه عارف از آن می‌گریزد، حجاب‌ها و بتها هستند، خلاصه هر آنچه که فاصله باشد میان انسان و خدا، اگر چه علم و عبادت هم بوده باشد، از آن جهت که حجاب است، و عارف را از قبله اصلی وی که آستان معشوق است، منحرف می‌کند مذموم و ناپسند است. پس چگونه می‌شود به این نتیجه رسید که صوفیان حقیقی که همواره خود را پیرو تعالیم اصیل اسلامی می‌دانند. مریدان خویش را به تنبلی و تن‌پروری تعلیم دهند.

د) باورمندی به آخرت و استقبال مرگ (انتقال) :

همچنین باد اجل با عارفان نرم و خوش همچون نسیم یوسفان

(مثنوی مولوی، دفتر اول، ۸۶۰)

یکی از سخت‌ترین و شاید هول‌انگیزترین مراحل زندگی انسان، مرحله مرگ است. طالبان دنیا چون در آرزوی شهوات فانی و گذران دنیوی هستند وقتی مرگ در رسد آنها را از همه ی مطلوباتشان دور می‌کند، ترس از چنین لحظه ای عامل بسیاری از عدم تعاملات و کشمکش‌های اجتماعی است زیرا هر آنکه معتقد باشد زندگی انسان با مرگ با تمام می‌رسد و خود را با یک زندگی پوچ و بی‌مایه رو به رو ببیند زندگی دنیا را مغتنم شمرده و برای کسب هر چه بیشتر لذات مادی نهایت تلاش خود را بکار خواهد گرفت. پر واضح است که در این صورت دنیای انسانی صورت توحشی خواهد گرفت و هرکسی برای رسیدن به خواست و طلب خویش حق دیگری را حق مسلم خود خواهد پنداشت. صوفیان به چند دلیل، از مرگ هراسی نداشته بلکه گاه عاشقانه به استقبال آن می‌رفتند و آغوش می‌گشودند. زیرا که ایشان بر پایه تعالیم اصیل دین اسلام که خدا شناسی را مبتنی بر خود شناسی قرار داده و بر اساس آموزش‌های عرفانی به این حقیقت واقف می‌شدند که انسان «هست» و با مرگ نیست و نابود نمی‌گردد، بلکه آنرا انتقال از یک مرحله به مرحله ی دیگر و ارتقاء از مقامی پست به مقامی برتر شمرده و دنیا را زندان عارف و بهشت دنیا پرستان معرفی می‌نمودند.

(حلی، ۱۳۸۶: ۵۶)

صوفیان، در مسیر کسب معرفت و خودسازی، به این شناخت می‌رسند: هر آنکه دل‌بستگی

اش به دنیا بیشتر باشد مردنش سخت تر و دل کندن اش هول انگیز خواهد بود. از این رو از لحاظ مادی و معنوی دلبستگی به دنیا باقی نمی گذاشتند، صوفیان مردگان به حیاتند «موتوا قبل ان تموتوا» مرده از جسم و نیازهای دنیا. آنچه از آنها در حال حاضر در این دنیا باقی بود جسم بی ارزش و خاکی است که آن را نیز مشتاقانه تسلیم مرگ می کردند.

مرگ اگر مردست آید پیش من تا کشم خوش در کنارش تنگ تنگ
من از او جامی برم بی رنگ و بو او ز من دلقی ستاند رنگ رنگ.

(دیوان شمس غ: ۱۳۲۳)

بسی جای شگفتیست که آدمی با خواندن آیه «كُلَّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (سوره عنکبوت / ۵۷) از آن بوی مرگ بشنود در حالیکه این آیه مزده ی وصال خدا است. «بشارتی است که شما چون از عالم حادثات درگذشتید بر دروازه ی ابدیت که نامش مرگ است طعامی به شما می دهند که طعم آن چشم و گوش و عقل و هوشتان را باز می کند و آنگاه خداوند هستی شما را در آن مستی که از مرگ می زاید ندا می کند که اینک به نزد من آید.» (الهی قمشه ای، ۱۳۹۰: ۵۷۱)

این آیه دلالت بر عمومیت سخن خداوند دارد و اینکه هر موجودی ناچار از چشیدن طعم مرگ است و تفاوتی نمی کند که این موجود حیوان یا گیاه یا انسان و یا حتی فرشته باشد. در واقع مرگ از نظر قرآن تحویل روح انسان و گرفتن آن از بدن است. می توان تفسیر مرگ را از زبان قرآن در آیاتی از مرگ تعبیر به توفی کرده، مشاهده نمود (سوره زمر، ۴۲) توفی از ماده فوت نیست؛ زیرا فوت از دست رفتن است و اگر تعبیر به فوت میکرد، مرگ به همان معنای تباهی و تمام شدن و از دست رفتن بود؛ اما توفی به معنای تحویل گرفتن یک چیز به تمامه است و از ماده وفی است که وفا و استیفاء نیز از آن ماده است. (مطهری، ۱۳۷۳: ۴۰) بنابراین می توان گفت چشیدن مرتبه ای از تناول است و چنان است که گویی آدمی مرگ را غذای خود می کند و طعم آن را می چشد نه چنان است که مرگ آدمی را بلعد و فرو برد. و البته پر واضح است که چگونه غذایی آماده کرده باشد. تلخ یا گوارا!

نقل شده است که فرشته مرگ به بالین رابعه عدویه رسید گفت: «کیستی؟ گفت: من بر هم زن همه لذتها، یتیم کننده بچه ها، بیوه کننده زنها هستم! رابعه گفت: چرا همه اش از بدی خودت گفتم: چرا نمی گویی: من رساننده دوست بر دوست هستم.» (رادفر، ۱۳۸۵: ۱۱۶)

یکی از کارهای صوفیان در مجلس ختم مشایخ یا سالروز مرگ آنان برگزاری محفل و مجلسی بنام عرس^۱ بود. (رازی ۱۳۷۳:۱۹۲) تا بدین ترتیب شوق و اشتیاق خود از چنین وصلت فرخنده ای را جشن بگیرند. نقل شده از یحیی معاذ رازی، که گفته: «اگر مرگ را در بازار فروختندی و بر طبق نهادندی سزاوار بودی اهل آخرت را که هیچشان آرزو نیامدی و نخریدندی جز مرگ.» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۱:۳۸۹)

در معرفت حقیقی اضطراب و تشویش جای ندارد. هر کجا بیم و نگرانی حاکم است آن جایی است که شناخت وجو ندارد. در آموزه های صوفیان این شناخت بدرستی حاصل می شود که مرگ نغی کننده ی هستی ما نیست و این مایی ما با مرگ اجتماع ضدین نخواهد بود بلکه ما هستیم و مرگ نیز هست و ما با او ملاقات خواهیم نمود (قل ان الموت الذی تفرون منه فانه ملائیکم...). (سوره جمعه. ۸) بنابراین بیم و هراس مرگ که عموماً از آن تصور نیستی می شود از میان می رود و مرگ به دیداری بدل می شود که ما با حقیقتی از حقایق هستی خواهیم داشت. جنید را گفتند که ابوسعید خراز به هنگام مرگ تو اجد بسیار داشت، جنید گفت، جای تعجب نبود که از شدت شوق به پرواز درمی آمد. (قشیری ۱۳۸۵:۵۲۵) اگر بدرستی این شناخت برای همه انسانها حاصل ریشه بسیاری از بیماریها و گرفتاریها و معضلات اجتماعی حل می گردد. زیرا که:

۱. انسان با اندیشیدن به مرگ و حیات جاودانه پس از مرگ، در می یابد که زندگی با اوصاف و شرایط خوشبختی و بدبختی، پس از مرگ نیز ادامه دارد و جاودانه است و باید بیش تر از حیات دنیوی بدان توجه کرد.
۲. با یاد مرگ، انسان از هو سهاپیروی نکرده و میکوشد که صفات ناپسندی چون عداوت، کینه توزی، بخل و طمع و ... که او را از درگاه حق جدا ساخته و به پرتگاه تباهی سوق میدهد، در وجودش از بین ببرد.
۳. سبب میشود که انسان با منطق و استدلال عقلی زندگی کند و از آرزوهای دور و دراز و دست نیافتنی بپرهیزد؛ چنین انسانی دور اندیش و واقع نگر است و از پرداختن به امور واهی و بیهوده دوری می کند.

۱- عرس: عروسی، مهمانی. وقتی یکی از صوفیان در می گذشت به عنوان اینکه به وصال حق پیوسته مراسم عروسی بر پا می داشتند. از آن جمله مولویه به مناسبت وفات مولوی در ۵ جمادی الآخر مراسمی به عنوان «شب عرس» در خانقاه های خود به جای می آوردند. ریاحی امین.، ۱۳۷۳، مرصاد العباد، پاورقی، ص ۱۹۴.

۴. به انسان اطمینان و آرامش بخشیده و موجبات کامل شدن ایمان رافراهم می سازد؛ زیرا او مطمئن است که وعده‌های الهی تحقق میپذیرد و ستم کاران بدون مجازات و نیکوکاران بدون پاداش رها نخواهند شد.
۵. توجه به هدف دار و نظام مند بودن زندگی، از دیگر نتایج اینگونه بینش است.
۶. درانسان شور و نشاط و فعالیت ایجاد نموده و سبب میگردد تا اعمال و رفتار انسان، جهت صحیح خود را بیابند.
۷. انسان را در مقابل فشارهای روانی مصون میدارد و او را به این باور سوق میدهد که خداوند، دانای مطلق است و هر آنچه را برای انسان مقرر فرموده، به صلاح اوست.
۸. سبب ایجاد حس مسئولیت در انسان میگردد؛ زیرا او معتقد است که هر کس درپیشگاه عدل الهی پاسخ گوی تمام اعمال خویش است.
۱۰. تعادل و توازن بیم و امید در وجود آدمی، و برخورداری از انگیزه عالی و انسانی برای اعمال و کردار خویشتن از نتایج چنین شناخت و باوری خواهد بود.

نتیجه‌گیری

اوج شکوفایی عرفان و تصوف اسلامی، زمانی بود که مردم از کشمکش‌ها و جنگ‌ها و درگیری‌های فرقه‌ای و قومی بین مذاهب و فرق، به ستوه آمده بودند و متصوفه برای تعدیل درد ورنجوری مردم از این جریانات، آنها را به تساهل و ترک تعصب و غرور و عناد توجه نداد و در حقیقت تصوف بود، که ترک مشاجرات بیفایده و توجه به روح برادری و ایثار و تعاون، وارسنگی و آزادگی، مبارزه با ستمگران و غیره را لازمه نیل به سعادت فردی و اجتماعی شمرد. آن دسته از تعالیم عرفانی که توجه بعالم درون و سر بردن بگریبان ضمیر و مجرد سالک دارد. برای ساختن و پرداختن صالحان روشن ضمیر است. اساس تربیت و ارشاد در طریقه تصوف پاک و سالم بر تربیت اجتماعی است و عمده توجه شیوخ کامل به آماده ساختن مریدان برای زندگی سالم و خوب و استوار ساختن بنیان خانه و خانواده و رفاه و صلاح اجتماعی است. و با اعتزال و تنبلی و تن پروری و مفت خواری سازش و سازگاری ندارد. عرفان حقیقی پرداختن به عبادت غیر معمول و خلاف عادت و افراطی را که سبب عجب و غرور می شود را نمی پسندد همچنین آن همه قدح و ذم که در کلام عارفان نسبت به عالمان بی عمل و مغرور به علم و دانش آمده است نه از سر انکار علم و دانش، بلکه برای

رشد فکر و مفید زندگی کردن و بکار خلق پرداختن و استفاده از علم در راه خدمت بخلق و گریز از آفات نفسانی است. زرین کوب معتقد است بر رغم پاره‌ای عناصر منحنی و آمیخته به خرافات که در جای جای تعالیم برخی از صوفیه به چشم می‌خورد باز تصوف، در زمینه اخلاق و تربیت و در برخورد با واقعیت‌های اجتماعی، بینش و جهش متعالی و انسان‌دوستانه‌ای به یک بخش عمده از فرهنگ و جامعه ایرانی بخشیده است که آن همه را نمی‌توان به خاطر پاره‌ای جهات منفی که درش هست کم‌ارج شمرد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ۱- انصاری، خواجه عبدالله . ، ۱۳۸۷، منازل السائرین، به کوشش محمد عمار مفید، تهران انتشارات مولی.
- ۲- انصاری، ق. ، ۱۳۸۶، مبانی عرفان و تصوف، تهران، انتشارات طهوری.
- ۳- انصاریان، ح، عرفان اسلامی، چاپ اول، تهران، موسسه تبلیغات اسلامی.
- ۴- الهی قمشه ای، حسین محی الدین، ۱۳۹۰، سید و شصت و پنج روز در صحبت قرآن، تهران ، انتشارات سخن.
- ۵- الهی، نورعلی، ۱۳۶۶، آثار الحق، بکوشش: بهرام الهی ، جلد ۱، تهران، جیحون.
- ۶- جامی، نورالدین عبدالرحمن، ۱۳۵۷، نفحات الانس من حضرات القدس ، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمود عابدی تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۷- حافظ، شمس الدین محمد. ، ۱۳۸۱، دیوان حافظ. تهران انتشارات امیرکبیر.
- ۸- حقیقت، ع. الف.، ۱۳۸۱، سلطان العارفین بایزید بسطامی ، تهران، انتشارات بهجت.
- ۹- حلبی، ع. الف. ، ۱۳۸۶، شناخت عرفان و عارفان ایرانی، چاپ پنجم ، تهران، انتشارات زوآر.
- ۱۰- دهشیری ، افضل السادات.، ۱۳۷۰، نگرشی به تربیت اخلاقی از دیدگاه اسلام، تهران انتشارات قدس.
- ۱۱- رادفر ، ا. ا. ، ۱۳۸۵، زنان عارف، چاپ اول، تهران، انتشارات مدحت.
- ۱۲- رازی، نجم الدین. ، ۱۳۷۳، گزیده مرصاد العباد، به انتخاب و با مقدمه: محمد امین ریاحی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۳- زرین کوب، ع. الف.، ۱۳۸۶، تاریخ مردم ایران، تهران، انتشارات امیر کبیر ، جلد ۲.
- ۱۴- سراج طوسی، ابونصر . ، ۱۳۸۲، اللمع فی التصوف، تصحیح و تحشیه: رینولد آلن نیکلسون، ترجمه: مهدی مجتبی، تهران ، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۵- سهروردی، شیخ شهاب الدین.، ۱۳۶۴، عوارف المعارف، ترجمه : ابو منصور عبدالمومن اصفهانی(ق . هفتم)، به اهتمام: قاسم انصاری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۶- شریعتمداری ، ع. ، ۱۳۷۰، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر.

- ۱۷- شمشیری، ب.، ۱۳۸۵، تعلیم و تربیت از منظر عشق و عرفان، تهران، انتشارات طهوری.
- ۱۸- شمیمیل، آن، م.، ۱۳۷۴، ابعاد عرفانی اسلام، ترجمه و توضیحات: عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۹- عطار نیشابوری، فرید الدین، ۱۳۸۱، تذکره الولیاء، مقدمه: جواد سلماسی زاده، تهران، موسسه فرهنگی اندیشه در گستر.
- ۲۰- غزالی طوسی، ابوحامد امام محمد، ۱۳۹۰، کیمیای سعادت، جلد ۱، بکوشش: حسین خدیو جم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۱- فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۴۰، شرح احوال و تحلیل آثار عطار، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی و فرهنگی.
- ۲۲- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، ۱۳۸۵، رساله ی قشیریه، مترجم: ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، با تصحیحات و استدراکات: بدیع الزمان فروزانفر، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۳- کیانی، م.، ۱۳۶۹، تاریخ خانقاه در ایران، تهران، انتشارات طهوری.
- ۲۴- محمد بن منور، م.، ۱۳۷۱، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمد رضاشفیعی کدکنی، چاپ سوم، تهران، موسسه انتشارات آگاه.
- ۲۵- محمد زاده، ن.، بررسی مقایسه مسیحت شرقی و تصوف اسلامی، فصلنامه تخصصی عرفان، سال چهارم (بهار ۱۳۸۷)، ش ۱۵، ص ۱۰۹، و ص ۹۹.
- ۲۶- مطهری، م.، ۱۳۷۴، آشنایی با علوم اسلامی، تهران، انتشارات صدرا.
- ۲۷- مولوی، ج. الف. م.، ۱۳۷۱، دیوان شمس تبریزی، مقدمه و شرح: استاد بدیع الزمان فروزانفر، چاپ دهم، تهران، سازمان انتشارات جاویدان.
- ۲۸- مولوی، ج. الف. م.، ۱۳۷۱، مثنوی معنوی، مقدمه و شرح: استاد بدیع الزمان فروزانفر، چاپ هشتم، تهران، سازمان انتشارات جاویدان.
- ۲۹- میدی، ابوالفضل رشیدالدین، کشف السرار وعده الابرار، بسعی و اهتمام علی اصغر حکمت، ۱۳۷۱، تهران، امیرکبیر.
- ۳۰- نوالی، م.، تأثیر عرفان و تصوف اسلامی بر کیفیت تعلیم و تربیت ایرانی، ادبیات تبریز، ۳۷ (۱۳۷۳) ش ۲-۳: ص ۱۸۲-۲۱۰.
- ۳۱- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه: محمد دشتی، چاپ اسوه، تهران، انتشارات مؤمنین.
- ۳۲- یربی، دکتر سیدیحیی، ۱۳۷۰، فلسفه عرفان، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

